



## هارون الرشید

هارون خلیفه معروف عباسی در سال صد و چهل و هشتم هجری قمری در منطقهٔ **ری** دنیا آمد. پدرش در آن زمان امیر منطقهٔ ری و **خراسان** بود. کنیهٔ هارون ابوجعفر و **نسب** وی هارون بن محمد بن منصور بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس است. مادر وی کنیزی به نام خیزران بود.<sup>[۱]</sup> فضل بن یحیی پسر **یحیی بن خالد برمکی** ده روز پس از او به دنیا آمد و مادر فضل و رشید را شیر داد و فضل و رشید برادر رضاعی بودند.<sup>[۲]</sup> هارون در سال ۱۷۰ هجری با موت برادرش هادی به خلافت رسید.<sup>[۳]</sup>

### فهرست مندرجات

- ۱ - مشهورترین خلیفه عباسی
- ۲ - خصوصیات متضاد هارون
- ۳ - نحوه برخورد با شیعیان
- ۴ - حوادث خلافت هارون
- ۵ - هارون و برامکه
- ۶ - هارون و امام هفتم
- ۷ - اوج قدرت عباسیان
- ۸ - هارون و امپراطوری روم
- ۹ - هارون و تعیین ولیعهد
- ۱۰ - قیام رافع بن لیث
- ۱۱ - پانویس
- ۱۲ - منابع

### مشهورترین خلیفه عباسی

هارون از مشهورترین خلفای عباسی به حساب می‌آید شهرت او از شرق فراتر رفت و به غرب رسید و برخی از پادشاهان **اروپا** سعی در ایجاد روابط حسنه با او داشتند. عصر هارون به جهت درآمد زیاد، اموال فراوان، رونق **تجارت**، پیشرفت علم، **فلسفه** و موفقیت در فتوحات، عصر طلایی دوران حکومت عباسی نامیده می‌شود.<sup>[۴]</sup>

هارون در همان شبی که هادی درگذشت به خلافت رسید. هنگامی که هادی درگذشت خزیمهٔ بن خازم در نیمه‌های شب بر بستر جعفر بن هادی آمد و با ارباب و **تهدید** برای هارون **بیعت** گرفت. هارون خلافت خود را مدیون مادرش و کوشش‌های مداوم یحیی بن خالد برمکی بود. یحیی که به دلیل پشتیبانی از هارون در **زندان** هادی به سر می‌برد بلافاصله پس از آنکه هارون بر خلافت رسید از زندان رهایی یافت و از جانب خلیفه به مقام وزارت منصوب شد و فرمان داد تا **خبر مرگ** هادی و خلافت وی را به همه ولایات گزارش کند و از امیران و سپاهیان برای او بیعت بگیرد.

### خصوصیات متضاد هارون

از نظر روانشناسی برخی افراد در اثر ناهنجاری‌های دوران تربیت دچار تضاد فکری هستند که این موضوع آنان را چند شخصیتی می‌کند. هارون که در دربار خلافت رشد کرده بود، زندگی همراه با خوشی و لذتی را گذرانده بود و اکنون بخاطر موقعیت وی در **کشور اسلامی**، مجبور بود که در ظاهر پایبند به قوانین **شرع** باشد.

هارون خصوصیات متضادی داشت، رحم و خشونت، **ظلم** و **عدل**. روزی نزد فضیل عیاض که از مردان وارسته بود رفت و در اثر موعظه او گریست و از شدت گریه بیهوش شد و این واقعه چند بار تکرار شد.<sup>[۵]</sup> و از طرفی در بارگاه او دو هزار کنیزک بود که سیصد نفر از آنان مخصوص آواز و **رقص** بودند.<sup>[۶]</sup> برخی از تواریخ او را فردی زاهد و پرهیزکار می‌دانند و نوشته‌اند که او روزی صد رکعت **نماز** می‌خواند.<sup>[۷]</sup> و بر این امر مداومت داشت، دوستدار **علم** بود و حرمت الهی را تعظیم می‌نمود.<sup>[۸]</sup> و این قبیل توصیفات از هارون، برگرفته از همین خصلت اوست. هارون سعی می‌کرد که به تمام اعمال خود صیغه شرعی بدهد. نقل شده در یکی از سال‌های خلافتش به **مکه** رفت و هنگام اعمال برای پزشک مسیحی خود بسیار **دعا** کرد. برخی اعتراض کردند که او مسیحی است و دعا در حق او جایز نیست هارون در جواب گفت: چون سلامتی من در دست اوست و سلامتی من بر صلاح مسلمین است، پس صلاح مسلمین در دست اوست و دعا برای او اشکالی ندارد.<sup>[۹]</sup>

### نحوه برخورد با شیعیان

هارون می‌دانست که **امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام)** و پیروانش او را غاصب خلافت می‌دانند و لذا اگر روزی قدرت به دست **شیعیان** بیفتد در براندازی **حکومت** وی درنگ نخواهند کرد، لذا سعی می‌کرد خود را مدافع و حامی حضرت جلوه دهد تا با این **حیله** هم خود را به ایشان نزدیک کرده و وی را تحت نظارت خود داشته باشد و هم در انظار عمومی مردم وجهه مثبتی پیدا کند.

روزی هارون به آن حضرت اعلام کرد که حاضر **فدک** را بازگردانم. امام فرمود: به شرطی حاضریم که آنرا با تمام حدود و مرزهایش تحویل بگیریم و اگر مرزهای واقعی آن را بگوییم تو آن را باز نمی‌گردانی. هارون به حضرت اصرار کرد و سوگند یاد کرد که چنین کاری را انجام می‌دهد. حضرت فرمود: حد اول آن عدن و حد دوم سمرقند و حد سوم **آفریقا** و حد چهارم آن مناطق ارنیه و بحر خزر است. هارون خشمگین شده، گفت: «با این ترتیب برای ما چیزی باقی نمی‌ماند. امام

فرمود: می‌دانستم که نخواهی پذیرفت و به همین دلیل از گفتن آن امتناع داشتم. [۱۰]

حضرت با این حرکت به هارون و همه اطرافیان فهماند که مراد آنان از فدک مجموعه خلافت و حکومت است. که **اصحاب سقیفه** آنرا **عصب** کردند و این کار جلوه‌ای از عصب خلافت بود.

هارون به دلیل ترسی که از شیعیان و قیام آنها داشت، به شدت آنان را سرکوب می‌کرد و آنان را تک تک و بصورت جمعی قتل عام می‌کرد، لکن تمام این خونریزی‌ها را در نقاب **شرع اسلام** و حفظ مصالح مسلمین انجام می‌داد.

شخصی به نام سفیان بن بزرا می‌گوید روزی نزد مامون بودم گفت: آیا می‌دانید مذهب تشیع را چه کسی به من آموخت؟! حاضرین گفتند: نه، گفت: پدرم هارون الرشید آن را به من یاد داد. پرسیدند: چگونه در حالی که او شیعیان را می‌کشت. مامون گفت: رشید به خاطر **حکومت** آنها را می‌کشت. چرا که حکومت عقیم و نازا است. [۱۱] از این امر به خوبی پیداست که مساله کشتن شیعیان و بالخصوص علویان در بین خلفاء و اطرافیان آنها یک مساله سیاسی بوده است.

## حوادث خلافت هارون

هارون در آغاز حکومتش خواست سیاست خشن هادی را در برابر **علویان** جبران کند لذا با آنان ملایمت و هم دردی نشان داد و به آنان امان داد و علویان ساکن بغداد را به **مدینه** باز گرداند و استاندار مدینه را به جهت آزار علویان در گذشته برکنار کرد. [۱۲]

اما علویان از اعتقاد راسخ خود مبنی بر اینکه خلافت حق ایشان است بر نگشتند و برای رسیدن به آن دست به مبارزه و شورش زدند. قیام یحیی بن عبدالله، از جمله قیام‌های علویان، در دوران هارون الرشید اتفاق افتاد. یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن برادر **نفس زکیه** از داعیان و مبلغان او بود. او هنگامی که قیام نفس زکیه با شکست روبرو شد و پیروانش مورد تعقیب عباسیان قرار گرفتند به دیلم رفت و خود را امام خواند و مردم نیز با وی **بیعت** کردند و او را فرمانروای دولت نامیدند. هارون الرشید برای از بین بردن خطر یحیی، وی را به همراه امان نامه‌ای که به امضای قاضیان و بزرگان **بنی هاشم** رسانده بود به بغداد دعوت کرد و یحیی نیز با فضل به **بغداد** آمد. هارون ابتدا مقدم یحیی را گرامی داشت ولی اندکی بعد فقیهان و قاضیان را به صدور فتوایی مبنی بر مشروعیت نقض آن پیمان نامه مجبور کرد و سپس یحیی را به قتل رساند. قتل یحیی موجب برانگیخته شدن عواطف و احساسات مردم دیلم شد و زمینه ک تاسیس دولتی مستقل و شیعی را در قلمرو خلافت عباسی یعنی **علویان طبرستان** را فراهم کرد. [۱۳]

دوران طولانی خلافت هارون با قیام‌ها و شورش‌های مختلفی همراه بود. گروهی از **خوارج** که قدرت خلفا و احکام شرعی آنان را قبول نداشتند در منطقه جزیره (قسمت شمالی **عراق**) به فرماندهی ولید بن طریف شاری فعال شدند و قدرت خود را به آذربایجان و ارمنستان و سواد عراق گسترش دادند که هارون نیروی نظامی به رهبری یزید بن مزید شیبانی به رویارویی با آنان فرستاد و در سال ۱۷۹ ه. ق بر آنان چیره شد.

در **سرزمین شام** نیز برخوردهای قبیله‌ای بین یمنی‌ها و عربانی‌ها در سال ۱۷۶ ه. ق، در دمشق به بالاترین حد خود رسید و نزدیک دو سال این درگیری‌ها طول کشید. و هارون با کمک برمکیان توانست اوضاع را سامان دهد. [۱۴]

در افریقیه نیز از سال ۱۷۱ ه. ق نا آرامی‌هایی به علت قیام خوارج، و بعضی فرماندهان سپاه و بربرها ایجاد شد. هارون هزینهٔ بن اعین را استاندار افریقیه کرد که وی توانست **آرامش** را به این منطقه باز گرداند و پس از او ابراهیم بن اغلب استاندار افریقیه شد وی باعث شکوفایی عمرانی و اقتصادی در افریقیه شد و زمینه ایجاد حکومت اغلبیان را فراهم آورد و بعدها از حکومت مرکزی **بغداد** مستقل شد و «قیروان» را در جنوب غربی تونس فعلی بر پایتختی برگزید. [۱۵]

## هارون و برمکه

سقوط برمکیان از حوادث مهم دوران خلافت هارون الرشید است. جد این خاندان «برمک» در زمان خلافت عثمان یا عبدالملک **اسلام** آورد. وی پیش از آنکه اسلام آورد متولی معبد بودایی "بوهار" در بلخ بود. نخستین فرد این خاندان که به دربار عباسی راه یافت "خالد بن برمک" بود که به ابومسلم پیوست و فرماندهی بخشی از **سپاه** او را برعهده گرفت. وی مدتی متصدی دیوان خراج سفاح بود و مدتی هم وزارت منصور را بر عهده داشت. پس از خالد فرزندش یحیی جای او را گرفت وی مدتی به حکومت آذربایجان و ارمنستان رسید و در زمان خلافت مهدک مری هارون شد. در دوره خلافت هادی به دلیل دفاع از حق ولیعهدی هارون به **زندان** افتاد و با روی کار آمدن هارون در دربار خلافت تقرب بسیار یافت و به همراه فرزندانش جعفر، فضل، موسی و محمد قدرت و نفوذی بی مانند به دست آورد و در هفده **سال** اول خلافت هارون کارهای کشوری و لشکری را با کفایت تمام اداره این خاندان اداره می‌کردند. [۱۶]

**قدرت** و ثروت گسترده **ال برمک** حس رقابت و حسادت بزرگان عرب را برانگیخت و موجب دشمنی آنان با برمکیان و سعایت ایشان نزد خلیفه شد. سرانجام این دشمنی‌ها مؤثر افتاد و خلیفه را نسبت به خاندان برمکی بدگمان ساخت. به دستور هارون این خاندان و وابستگان آنها دستگیر و به قتل رسیدند. [۱۷] از بین بردن برمکیان از اشتباهات هارون محسوب می‌شود چرا که با سقوط این خاندان راه برای نفوذ عناصر نالایقی چون **فضل بن ربیع** و علی بن عیسی بن ماهان به دربار خلافت باز شد و ضعف و فساد دستگاه اداری دولت عباسی را فرا گرفت و به گفته مسعودی «پس از برمکیان، کارها مختل شد و مردم بی تدبیری و سوء سیاست هارون را آشکارا دیدند» [۱۸]

بعدها هارون خود نیز از کرده خود پشیمان شد و از براندازی این خاندان اظهار تاسف کرد. [۱۹] هارون در مدت زمان طولانی درگیری‌های مختلفی با شیعیان داشت و در موارد متعددی به آزار و کشتن آنان اقدام کرد. اخبار این کشتارها را **ابوالفرج اصفهانی** در کتاب **مقاتل الطالبیین** و نیز برخی از آنها را طبری در کتاب خود نقل کرده‌اند. به طور کلی اعمال فشار هارون نسبت به شیعیان قابل مقایسه با دوره‌های پیشین نبوده و به لحاظ گستردگی و شدت باید با دوره‌هایی مانند دوران متوکل مقایسه شود.

## هارون و امام هفتم

بزرگترین لکه ننگ هارون، زندانی کردن **حضرت امام موسی کاظم (علیه‌السلام)** و به شهادت رساندن ایشان است که در اثر سعایت اطرافیان و عداوت شخصی خود، پس از انجام مناسک **حج** دستور داد امام را دستگیر کنند. قبل از دستور دستگیری، هارون کنار قبر **پیامبر** در مدینه رفت و به پیامبر شکایت کرده و از تصمیم خود مبنی بر دستگیری فرزندش حضرت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) عذرخواهی نمود. امام کاظم (علیه‌السلام) دوبار به دستور هارون به زندان افتادند. زمان مرتبه نخست ثبت نشده است اما مرتبه دوم از سال ۱۷۹ تا ۱۸۲ ه.ق به مدت **چهار سال** به طول انجامید و منجر به **شهادت** آن حضرت شد. هارون در مجلسی از امام کاظم (علیه‌السلام) پرسید: «چگونه شما می‌گویند ما از ذریه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هستیم. در حالی که پیامبر فرزند ذکور نداشته است و شما فرزندان دختر او هستید؟ آن حضرت دو دلیل برای او ذکر کرد نخست آیه ۸۵ **سوره انعام** که عیسی را فرزند ابراهیم می‌شمارد [۲۰]

و دوم آیه **مباهله** که در آن **حسن** و **حسین (علیه‌السلام)** مصادق «و ابنا» دانسته شده‌اند.» اثبات این مسئله برای عباسیان که به بهانه‌ی عموزادگی با **رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** خلافت خود را مشروعیت بخشیده بودند بسیار گران تمام شد.

امام کاظم پس از مدت زمان طولانی در زندان مسموم و به شهادت رسید. مطابق روایتی از **امام رضا (علیه‌السلام)** قتل امام کاظم بدستور هارون و توسط یحیی بن خالد برمکی انجام شده است. از آن جا که شهادت امام (علیه‌السلام) در زندان و مخفیانه صورت گرفت حاکمان عباسی فریبکارانه به مردم اعلام کردند که آن حضرت به **مرگ** طبیعی از دنیا رفته است و برخی از مورخان نیز تحت تاثیر این عوام فریبی مرگ آن حضرت را طبیعی گزارش کردند.

پس از شهادت جسد مبارک امام را به دو دلیل در معرض دید خواص اهل **بغداد** و عموم مردم قرار دادند:

۱. فقها و بزرگان بغداد، از جمله **هینم بن عدی** را بر سر جسد مبارک **امام** آوردند تا ببینند زخم و جراحت و آثار خفگی در بدن آن حضرت وجود ندارد و بپذیرند که ایشان به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند.

۲. از آنجا که برخی از شیعیان معتقد به **مهدویت** آن حضرت بودند و یا احتمال داشت اعتقاد به مهدویت او پیدا کنند جسد امام را روی پل بغداد بر زمین نهادند و یحیی بن خالد دستور داد تا فریاد زند: این موسی بن جعفر (علیه‌السلام) است که **رافضه** معتقدند او نمرده است. [۲۱]

تاریخ شهادت ایشان بنا بر نقل **شیخ صدوق** ۲۵ **رجب** سال ۱۸۲ ه. ق بوده است، و پیکر ایشان در «باب التین» بغداد در مقبره قریشی‌ها دفن شد.

## اوج قدرت عباسیان

دوران هارون الرشید اوج عظمت و اقتدار عباسیان بود، در آن زمان کشور اسلامی به بزرگترین اندازه خود رسیده بود. از طرف دیگر در آن دوران **علم** و **حکمت** نیز به رشد و شکوفایی خاصی رسیده بود. جرجی زیدان مورخ مشهور مسیحی در این زمینه می‌نویسد:

«هارون الرشید موقعی به خلافت رسید که به واسطه آمد و شد دانشمندان و پزشکان هندی و ایرانی و سربانی به بغداد افکار مردم تا حدی پخته شده بود.

و توجه اذهان عمومی به علوم و کتب پیشینیان توسعه یافته بود؛ دانشمندان غیرمسلمان که **زبان عربی** آموخته بودند و با مسلمانان معاشرت داشتند آنان را به فرا گرفتن علوم گذشته تشویق می‌کردند. چون پزشکان نزد خلفا مقرب شدند، و غالب آنان دوستدار منطق و فلسفه بودند خواه ناخواه خلفا را به شنیدن مطالب فلسفی و منطقی مشغول می‌ساختند. تا آنجا که اگر کشوری یا شهری را فتح می‌کردند کتاب‌های آنجا را **آتش** نمی‌زدند بلکه به بغداد آورده و ترجمه می‌کردند.<sup>[۲۲]</sup>

## هارون و امپراطوری روم

از موفقیت‌های چشمگیر دوران طولانی خلافت هارون الرشید جنگ‌های خارجی با رومیان است. هارون اهتمام فراوانی به جهاد با رومیان داشت و علاوه بر اینکه خود مکرر به **جنگ** با آنان می‌رفت یکی از پسرانش به نام قاسم را **وقف** این کار کرده بود. اوج این موفقیت از سال ۱۸۱ ه. ق بود که هارون با سپاهی بزرگ به آسیای صغیر لشکر کشید و تا **قسطنطنیه** پیش رفت و ملکه روم که توان مقابله با سپاه هارون را نداشت از در صلح درآمد و عهد داد که سالانه غرامتی برای درگاه خلافت بفرستد.<sup>[۲۳]</sup> چند سال پس از آن که "تقفور" به امپراطوری روم رسید، سیر قرارداد **صلح** مذکور را نادیده گرفت و در نامه‌ای برای هارون نوشت که غرامت‌ها را بازگرداند و گرنه برای جنگ آماده شود. هارون در پاسخ امپراتور روم نامه‌ای با لحن تند و تحقیرکننده نوشت و با سپاهی آسیای صغیر را در نوردید و امپراطور که در آن زمان درگیر جنگ‌های داخلی بود به ناچار شرایط قبلی را برای صلح پذیرفت.<sup>[۲۴]</sup> همچنین سپاه عباسی به فرمان هارون در سال ۱۹۰ ه. ق **جزیره قبرس** را تصرف کرد و هزاران اسیر را به بغداد آورد. این وقایع که نشانگر اقتدار دولت عباسی و نفوذ سیاسی آن در پایان **قرن** دوم هجری بود توجه "شارلمانی" پادشاه فرانک (فرانسه) را به خود جلب کرد و چون شارلمانی به طرفداری از پاپ با امپراتور روم شرقی سر جنگ داشت تصمیم گرفت که با هارون خلیفه عباسی رابطه دوستی برقرار کند و از قدرت نظامی و سیاسی او برای تضعیف رقیب خود سود جوید لذا سفیرانی به دربار هارون فرستاد و نامه‌هایی مبنی بر اظهار صلح و دوستی میان آن دو رد و بدل شد.<sup>[۲۵]</sup>

## هارون و تعیین ولیعهد

هارون الرشید در سال ۱۷۵ ه. ق محمد امین را (که مادرش زبیده بود) **ولیعهد** خود قرار داده بود و از مردم برای او **بیعت** گرفته بود. وی بعدها در سال ۱۸۲ ه. ق عبدالله (مامون) را جانشین دوم خویش کرد و برای جلوگیری از بروز اختلاف و درگیری میان آنان پیمان‌نامه‌هایی، متضمن سوگندهای فراوان جداگانه از طرف امین و مامون را به همراه گواهی ققیهان و قاضیان و بزرگان خاندان عباسی به خانه **کعبه** آویخت.<sup>[۲۶]</sup> هارون پس از چندی در سال ۱۸۹ ه. ق پسر دیگرش قاسم را بعنوان جانشین سوم خود انتخاب کرد به شرط آنکه مامون در زمان خلافت خود **اختیار** خلع او را داشته باشد. در سال ۱۹۲ در پی رسیدن گزارشی مبنی بر انقلاب مردم **خراسان**، هارون به همراه مامون که از طرف پدر والی خراسان نیز بود به سمت آن دیار حرکت کرد و امین را در **بغداد** باقی گذاشت. هارون پس از آرام کردن اوضاع در سوم **جمادی الثانی** همان سال درگذشت.<sup>[۲۷]</sup> شب وفات هارون در **طوس**، مردم با پسر او امین در بغداد بیعت کردند. امین پس از ۱۸ روز با مشورت اطرافیان خود مامون را عزل کرد مامون نیز در واکنش به این عمل امین را از خلافت خلع نمود. و پس از یک سری درگیری‌های نظامی امین در سال ۱۹۸ هجری کشته شد.<sup>[۲۸]</sup>

## قیام رافع بن لیث

تا آرامی‌های خراسان از شورش‌های اواخر عمر هارون محسوب می‌شود. ناحیه خراسان از زمان ولایت‌داری علی بن عیسی بن ماهان صحنه فتنه‌های خونین بود وی فرد ستمگر و بی‌باک بود و در تمام مدت حکومتش با زورگویی در خراسان حکمرانی کرد با این وجود هارون الرشید از وی حمایت می‌کرد چرا که **علی بن عیسی** هدایا و تحفه‌های زیادی برای خلیفه و دولتمردان می‌فرستاد. اهالی خراسان که از دادرسی خلیفه ناامید شده بودند سر به شورش بر آوردند و رافع بن لیث را به پیشوای خود برگزیدند هارون هرثمه بن اعین را برای ایجاد آرامش در خراسان فرستاد. هرثمه، علی بن عیسی را در بند و اموال او را مصادره کرد ولی فتنه رافع همچنان در **سمرقند** و اطراف آن ادامه داشت و باعث نگرانی خلیفه بود هارون در سال ۱۹۲ ه. ق راهی خراسان شد تا قدرت خلافت را در آن دیار استحکام بخشد ولی در طوس در دهکده‌ای بنام سناباد به علت بیماری منزل کرد و در **جمادی الاولی** سال ۱۹۳ ه. ق در چهل و شش سالگی درگذشت و پسرش صالح بن هارون بر وی **نماز** گذارد.<sup>[۲۹]</sup>

## پانویس

- ↑ طبری، ابوجعفر، تاریخ طبری، ج۸، ص۳۲۰، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ↑ طبری، ابوجعفر، تاریخ طبری، ج۸، ص۳۲۰.
- ↑ سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ص۲۱۰، انتشارات المکتبه العصریه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۶هـ.ق.
- ↑ طغوش، محمد بن سهیل، دولت عباسیان، ص۸۹، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲.
- ↑ پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص۴۲۷، قم، انتشارات موسسه امام صادق، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۱هـ.ش.
- ↑ جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج۵، ص۱۶۲، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، موسسه مطبوعاتی امیرکبیر، ۱۳۳۶ هـ.ش.
- ↑ طبری، ابوجعفر، تاریخ طبری، ج۸، ص۳۲۷.
- ↑ سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ص۲۱۰.
- ↑ وردی، علی، نقش وعظ در اسلام، ص۵۵، ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران، انتشارات مجله ماه نو.
- ↑ اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص۳۵۰، نجف، منشورات مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵هـ.ق.
- ↑ نجفی یزدی، سید جلیل، مناقب اهل بیت علیه‌السلام ، ج۲، ص۲۵۱، قم، انتشارات نصاب، چاپ اول، ۱۳۸۴ هـ.ش.
- ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج۸، ص۲۲۵.
- ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج۴، ص۶۲۳-۶۲۸.
- ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج۸، ص۲۶۲-۲۵۱.
- ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج۸، ص۳۱۴.
- ↑ خضری، سیداحمد رضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص۴۸، تهران، سمت، ۱۳۷۹.
- ↑ یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۴۲۰، مترجم ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- ↑ مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ص۱۹۹، مصر، بی تا، ۱۳۵۷ق.
- ↑ خضری، سیداحمد رضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص۴۸.
- ↑ **انعام/سوره ۶، آیه ۸۵.**
- ↑ طغوش، محمد بن سهیل، دولت عباسیان، ص۸۹.
- ↑ جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج۵، ص۲۱۶.
- ↑ خضری، سیداحمد رضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص۴۹.
- ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج۴، ص۶۶۹.
- ↑ خضری، سید احمد رضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص۵۰.
- ↑ یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۴۲۲-۴۲۰، مترجم محمد بن ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- ↑ محقق، سید علی، زندگانی پیشوای هشتم، ص۵۹-۵۸، قم، انتشارات نسل جوان.

↑ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۸۷، بیروت، دارصادر. ۲۸  
↑ یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۳. ۲۹

## منابع

سایت پژوهه، برگرفته از مقاله «هارون الرشید»، تاریخ بازیابی ۱۳۹۵/۰۱/۲۳. ۲۸  
سایت پژوهه، برگرفته از مقاله «پنجمین خلیفه عباسی»، تاریخ بازیابی ۱۳۹۵/۰۱/۲۳. ۲۹